



اُمید در اُستانِ ماژنَدرانِ به دُنیا آمده است .

او در روستا ، بَز دارد . بَز او دَمِ زیبایی دارد .

اُمید با بَزش از بیرون ، تَسند آمد .

مادرش ، شیرِ بَز را دوشید . مردَم ، شیرِ تَرش را دوست ندارند .

اُمید ماست را برای مُدیرِ دبستان بُرد .

اُمید می داند ، ماست از شیرِ دُرست شده است .

برادرش ، مُراد ، شُتر دارد .

آیا شما می دانید شیرِ دُشمنِ شُتر است ؟

بُ - دُ - مُ - سَ - تَ - رُ - نَ - زُ - شُ - یُ

سُرُسره - مُشت - مُنایب - شُد

دُرشت - شُسست



بازخورد:

Blank lines for student response.

